

واژگان برای هنرهای تجسمی 10

4B pencil	a graphite drawing tool that is darker and great for shading	مداد 4B
analogous colours	groups of colours that are next to each other on the colour wheel	رنگ های مشابه
apron	a piece of cloth that you wear to protect your clothes from getting dirty.	پیشبند
atmospheric perspective	making things that are far away seem blurred and less contrasty	چشم انداز جوی
background	the part of an artwork that is far away	زمینه
blending	in drawing: mixing from light to dark greys; in painting: mixing from one colour to another	مخلوط کردن
blurring details	making small things have less detail so they seem far away	تار کردن جزئیات
brainstorming	coming up with a large number of ideas	طوفان فکری
brush	a tool with hairs on the end that is used in painting	قلم مو
brushstroke	the mark made by a brush when you paint	ضربه قلم مو
carving	scratching into clay to change its shape or to make a picture or pattern	کنده کاری
central composition	an arrangement where the most important thing is in the middle	ترکیب مرکزی
ceramic	a material that starts soft like clay, but then becomes very hard after it is cooked to a very high temperature	سرامیک
clay	a soft material used for making pots, bricks, and sculptures that becomes very hard when it is heated up.	خاک رس
coil	a thin piece of clay that looks like a snake	سیم پیچ
colour mixing	adding two or more colours together	مخلوط کردن رنگ
colour scheme	the balanced choice of colours in an artwork	طرح رنگ

colour wheel	a circle of coloured sections that shows the relationships between colours	چرخ رنگ
	دایره ای از بخش های رنگی که روابط بین رنگ ها را نشان می دهد	
complementary colours	colours that are opposites on the colour wheel	رنگ های مکمل
	رنگ هایی که در چرخه رنگ متضاد هستند	
composition	the arrangement of things in an artwork	ترکیب بندی
	چیدمان اشیا در یک اثر هنری	
contour drawing	drawing the edges and outlines	ترسیم کانتور
	کشیدن لبه ها و خطوط	
contrast	the difference between the lights and darks	تضاد
	تفاوت بین روشنایی و تاریکی	
creativity	ideas that are useful, unique, and insightful	خلاقیت
	ایده هایی مفید، منحصر به فرد و روشنگر	
cropping	cutting off part of a picture	کشت
	بریدن بخشی از تصویر	
cyan	a greenish-blue colour that is one of the colour primaries	فیروزه ای
	رنگ آبی مایل به سبز که یکی از رنگ های اولیه است	
decreasing contrast	making the difference between the lights and darks smaller so that things look muddier and far away	کاهش کنتراست
	تفاوت بین روشنایی و تاریکی را کوچکتر کنید تا همه چیز گل آلودتر و دورتر به نظر برسد	
depth	the sense that some things are near and others are far away	عمق
	احساس اینکه بعضی چیزها نزدیک هستند و بعضی دیگر دور	
detail	small, important parts of a drawing	جزئیات
	بخش های کوچک و مهم یک نقاشی	
dry brush painting	creating scratchy brushstrokes using a brush that is mostly dry	نقاشی با قلم مو خشک
	ایجاد ضربه های قلم مو خش دار با استفاده از یک برس که عمدتاً خشک است	
dull colours	colours that are greyish, and not very vivid	رنگ های کسل کننده
	رنگ هایی که مایل به خاکستری هستند و خیلی زنده نیستند	
earthenware	a kind of clay that is fired to a lower temperature and that needs to be glazed before becoming watertight	سفال
	نوعی خاک رس که در دمای پایین تری پخته می شود و قبل از اینکه آب بندی شود باید لعاب داده شود	
flooding	putting down a layer of clean water onto the paper before adding paint	جاری شدن سیل
	قبل از افزودن رنگ، یک لایه آب تمیز روی کاغذ بگذارید	
foot	the bottom of a pot where it sits on a table	پا
	ته دیگ جایی که روی میز می نشیند	
foreground	the part of an artwork that is biggest and closest	پیش زمینه
	بخشی از یک اثر هنری که بزرگترین و نزدیکترین است	
glaze	a material that you can paint onto ceramic that turns into glass when fired in a kiln	لعاب
	ماده ای که می توانید آن را روی سرامیک رنگ کنید که با پختن در کوره به شیشه تبدیل می شود	

glazing	for clay: brushing on a paint-like layer to a pot that will later become a layer of glass; for painting: using very thin transparent layers of paint to change the colour	لعباب دادن برای خاک رس: برس زدن روی یک لایه رنگ مانند به گلدانی که بعداً به یک لایه شیشه تبدیل می شود. برای رنگ آمیزی: استفاده از لایه های شفاف بسیار نازک رنگ برای تغییر رنگ
handle	the part of something that is used to lift or carry it	رسیدگی بخشی از چیزی که برای بلند کردن یا حمل آن استفاده می شود
HB pencil	a graphite drawing tool that makes light lines	مداد HB یک ابزار ترسیم گرافیت که خطوط سبک می سازد
idea development	a process that is used to create useful, insightful, and unique ideas	توسعه ایده فرآیندی که برای خلق ایده های مفید، روشنگر و منحصر به فرد استفاده می شود
increasing contrast	making the range between the lights and darks bigger so that things look more intense and near	افزایش کنتراست فاصله بین روشنایی و تاریکی را بزرگتر می کند تا همه چیز شدیدتر و نزدیک تر به نظر برسد
insightful	something that shows deep thinking	بصیرتی چیزی که تفکر عمیق را نشان می دهد
intense colours	colours that are very bright and vivid	رنگ های شدید رنگ هایی که بسیار روشن و زنده هستند
kiln	an oven used to heat up clay enough to become a hard ceramic	کوره کوره ای که برای گرم کردن خاک رس به اندازه کافی برای تبدیل شدن به یک سرامیک سخت استفاده می شود
layering	adding several small amounts of pencil or paint on top of each other	لایه بندی اضافه کردن چند مقدار کمی مداد یا رنگ روی هم
lid	the top of a pot that you can take off	درب بالای یک گلدان که می توانید آن را بردارید
lip	the top edge of a pot	لب لبه بالایی یک گلدان
magenta	a reddish purple (hot pink) that is one of the colour primaries	ارغوانی بنفش مایل به قرمز (صورتی تند) که یکی از رنگ های اولیه است
modelling	making things 3D using blending	مدل سازی ساختن چیزها به صورت سه بعدی با استفاده از ترکیب
monochrome	a colour scheme that only uses light and dark versions of a single colour or grey	تک رنگ یک طرح رنگ که فقط از نسخه های روشن و تیره یک رنگ یا خاکستری استفاده می کند
non-central composition	an arrangement where the most important thing is NOT in the middle	ترکیب غیر مرکزی ترتیبی که در آن مهمترین چیز در وسط آن نیست
paddling	hitting clay with wood to make it stronger, smoother, and a better shape	دست و پا زدن خاک رس را با چوب بزنید تا محکم تر، صافتر و شکل تر شود
palette	a painting tool that is used to mix colours on	جعبه رنگ نقاشی ابزاری برای نقاشی که برای ترکیب رنگ ها استفاده می شود
pattern	a drawing that repeats in a beautiful way	الگو نقاشی که به شیوه ای زیبا تکرار می شود

perspective	using diagonal lines that converge to create a realistic sense of depth	چشم انداز
	با استفاده از خطوط مورب که برای ایجاد یک حس واقعی از عمق همگرا هستند	
pinch	squeezing something between your thumb and finger	نیشگون گرفتن
	فشار دادن چیزی بین شست و انگشت	
pointillism	drawing or painting with small dots or dashes	پوینتیلیسم
	طراحی یا نقاشی با نقطه یا خط تیره کوچک	
primary colour	a colour that cannot be mixed using other colours, for example: cyan, yellow, and magenta	رنگ اصلی
	رنگی که نمی توان آن را با استفاده از رنگ های دیگر مخلوط کرد، به عنوان مثال: فیروزه ای، زرد و سرخابی	
rectangular colour scheme	a balanced colour scheme that looks like a rectangle on the colour wheel	طرح رنگ مستطیلی
	یک طرح رنگ متعادل که مانند یک مستطیل روی چرخ رنگ به نظر می رسد	
reference photos	photographs you look at carefully so you can make a better artwork	عکس های مرجع
	عکس هایی که با دقت نگاه می کنید تا بتوانید اثر هنری بهتری بسازید	
rib	a piece of silicone or wood used to smoothly shape some clay	دنده
	یک تکه سیلیکون یا چوب که برای شکل دادن صاف مقداری خاک رس استفاده می شود	
rotating	turning a picture to a new angle	در حال چرخش
	تبدیل یک عکس به یک زاویه جدید	
score	carve Xs or parallel lines to help join clay together with slip	نمره
	Xs یا خطوط موازی را برای کمک به اتصال خاک رس به یکدیگر با لغزش حک کنید	
scraper	a piece of thin metal or plastic used to shave off thin pieces of clay	خراشنده
	یک تکه فلز یا پلاستیک نازک که برای تراشیدن قطعات نازک خاک رس استفاده می شود	
scribe	mark an even and straight line	کاتب
	یک خط صاف و مستقیم علامت بزنید	
secondary colour	a colour that is created by mixing two primary colours, for example: red, green, and blue	رنگ ثانویه
	رنگی که از ترکیب دو رنگ اصلی ایجاد می شود، به عنوان مثال: قرمز، سبز و آبی	
shading	drawing with white, black, and greys	سایه زدن
	طراحی با رنگ های سفید، سیاه و خاکستری	
sharpening details	making small things have more detail so they seem close up	تیز کردن جزئیات
	ساختن چیزهای کوچک دارای جزئیات بیشتری هستند تا از نزدیک به نظر برسند	
shave	scrape bumps and fuzz from the surface of something	تراشیدن
	خراشیدن برجستگی ها و خراشیدن از سطح چیزی	
slip	a liquid clay that you can use like glue to attach things together, or paint onto your clay to change its colour	لیز خوردن
	یک خاک رس مایع که می توانید از آن مانند چسب برای چسباندن چیزها به یکدیگر استفاده کنید یا روی خاک رس خود رنگ کنید تا رنگ آن تغییر کند.	
smoothness	drawing cleanly, with no bumps	صافی
	طراحی تمیز، بدون برآمدگی	
split complementary colour scheme	a colour scheme using one base colour, and two colours on either side of the complementary	تقسیم طرح رنگ مکمل
	یک طرح رنگ با استفاده از یک رنگ پایه و دو رنگ در دو طرف مکمل	

square colour scheme	a colour scheme in which colours are balanced around the colour wheel in the shape of a square	یک طرح رنگی که در آن رنگ ها در اطراف چرخه رنگ به شکل مربع متعادل می شوند	طرح رنگ مربع
stretch	pulling something to make it longer	کشیدن چیزی برای طولانی شدن آن	کش آمدن
synesthesia	the experience of when one of your senses or feelings is triggered by another	تجربه زمانی که یکی از حواس یا احساسات شما توسط دیگری تحریک می شود	synesthesia
terracotta	an unglazed reddish-brown earthenware clay	خاک رس سفالی قهوه ای مایل به قرمز بدون لعاب	سفالی
texture	drawing that looks the same as what it feels like	نقاشی که شبیه چیزی است که به نظر می رسد	بافت
thumbnail drawings	small drawings that are used to develop the composition of an artwork	نقاشی های کوچکی که برای توسعه ترکیب یک اثر هنری استفاده می شود	نقشه های بند انگشتی
transfer	to move or copy something	جابجایی یا کپی کردن چیزی	انتقال
triangle colour scheme	a colour scheme in which colours are balanced around the colour wheel in the shape of a triangle	یک طرح رنگی که در آن رنگ ها در اطراف چرخه رنگ به شکل مثلث متعادل می شوند	طرح رنگ مثلثی
trim	remove extra clay with a tool	خاک رس اضافی را با ابزار پاک کنید	کوتاه کردن
unique	something that is rare, or one-of-a-kind	چیزی که نادر است، یا منحصر به فرد است	منحصر بفرد
watercolour	paint that is mixed with a lot of water to use properly	رنگی که برای استفاده صحیح با آب زیادی مخلوط شده است	آبرنگ
web-mapping	linking together ideas like a spider web	پیوند دادن ایده ها مانند تار عنکبوت	نقشه برداری وب
wet-on-dry painting	the normal way of painting by adding wet paint on top of a dry painting	روش معمولی رنگ آمیزی با افزودن رنگ مرطوب در بالای نقاشی خشک	نقاشی خیس روی خشک
wet-on-wet painting	adding a different colour of wet paint to a painting that is already wet	افزودن رنگ متفاوتی از رنگ مرطوب به نقاشی که از قبل خیس شده است	نقاشی خیس روی خیس
zooming in/zooming out	making a picture seem closer (zoom in) or further away (zoom out)	نزدیکتر به نظر رسیدن تصویر (بزرگنمایی) یا دورتر (کوچک کردن)	بزرگنمایی/کوچک کردن